

نقش والدین در تربیت اقتصادی فرزندان و تأثیر آن بر جامعه

عزت السادات میرخانی^۱

فاطمه خدایار^۲

حلیمه ایمانی^۳

چکیده

تربیت اسلامی ساحات مختلفی دارد که در نظام اجتماعی حاضر به خوبی تبیین نشده است. از جمله این ساحات، تربیت اقتصادی فرزندان در دوران تمیز و رشد است. توجه به این مسئله به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در توسعه اقتصادی و رشد جامعه مطرح است. این رویه، فرآیندی دارد که طی آن فرزندان، دانش و رفتار مطلوب اقتصادی را می‌آموزند تا مهارت لازم را برای معاملات به صورت منطقی و دور از زیان به دست آورند و با استفاده از اصول ارزشمند اسلامی در حوزه اقتصاد و در عرصه‌های تولید، توزیع و مصرف، نقشی ارزشمند را ایفا نمایند. در این راستا شکل‌گیری رشد و هویت فرزندان باید به گونه‌ای باشد که افزون بر تأمین منافع شخصی، به حفظ منافع جامعه منجر شود.

نویسندگان این نوشتار نقش والدین و وظایف آنان در تربیت اقتصادی فرزندان و تأثیر این نوع تربیت اقتصادی بر جامعه را از منظر شرعی بررسی می‌کنند. بر این اساس، در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی با محوریت منابع قرآنی و روایی

این مقاله مربوط به کلاس «فقه التریبه» ستاد میرخانی در حوزه رفیعه المصطفی است که در کلاس گروه فقه سطح چهار در بهار سال ۱۴۰۲ ارائه گردیده است.

۱. استاد حوزه و دانشگاه

emirkhani@modares.ac.ir

۲. طلبة سطح چهار حوزه آموزش عالی حوزوی رفیعه المصطفی (س) تهران. fatemmekhodiar@gmail.com

۳. طلبة سطح چهار حوزه آموزش عالی حوزوی رفیعه المصطفی (س) تهران. halimeh.imani@gmail.com

به این نتیجه رسیده‌اند که رفتار والدین در زمینه تربیت اقتصادی تأثیری به‌سزا در رشد جامعه از ابعاد مختلف دارد.

واژگان کلیدی: اقسام تربیت، تربیت اقتصادی، جامعه اسلامی، والدین و فرزندان، منافع و مضار.

بیان مسئله

یکی از مهمترین خلاءها در جامعه کنونی ما عدم آموزش لازم تربیت اقتصادی از سوی والدین به فرزندان است که آثار آن در نظام اقتصادی جامعه به خوبی نشان می‌دهد. در حالی که یکی از مهمترین وظایف والدین، تربیت و آموزش مهارت‌های زندگی به فرزندان است، اسلام، اقتصاد را به‌عنوان یک وسیله در جهت رسیدن به کمال می‌داند؛ از این رو تربیت اقتصادی یکی از مهمترین ساحات تربیت اسلامی است که یکی از مهمترین وظایف والدین را به خود اختصاص داده است. تربیت اقتصادی رابطه‌ای عمیق با اجتماع و سیاست و فرهنگ جامعه دارد. به گونه‌ای که براساس فرمایش امام علی (ع) اقتصاد یکی از ارکان اصلی قدرت جوامع است. رشد و پیشرفت اقتصادی در سایه تربیت اقتصادی صحیح می‌تواند از طمع کشورهای سلطه‌طلب جلوگیری کند؛ زیرا کشورهای ابرقدرت و نظام سرمایه‌داری با برنامه‌ریزی و استفاده از روش تغییر در نگاه فرهنگی مردم کشورهای واردکننده و ترغیب و تشویق آنها به مصرف‌گرایی و استفاده از محصولات و اجناس وارداتی می‌توانند بر هویت، اقتصاد، فرهنگ و دیگر ارکان ملتها تأثیر بگذارند و آنها را تحت سیطره فرهنگی-اقتصادی قرار دهند. امروزه این امر زمینه وابستگی را به‌ویژه در جهان سوم فراهم ساخته و از سوی دیگر در کشورهای مستقل نیز بحران‌های متعددی همچون مسئله تحریم را ایجاد نموده است، چنان که آثار این پدیده در شرایط کنونی کشور ما به خوبی مشهود است و مشکلات اقتصادی ناشی از آن، زندگی طبیعی مردم را با سختی‌های متعدد مواجه

نموده است.

افزون بر آن، عدم توجه به تعلیم و تربیت اقتصادی فرزندان در خانواده موجب می‌شود آنان به انسان‌هایی مصرفی و غافل از شرایط سخت زندگی خانواده تبدیل شوند که تنها رفع بدون وقفه نیازهای خویش را از خانواده انتظار دارند و با بی‌اعتنایی به نیازمندی‌های دیگر اعضای خانواده، همچون مصرف‌کنندگان حریص و پرتوقع، زیان‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه وارد می‌سازند. در ادامه این روند، خانواده نخستین قربانی چنین وضعی خواهند بود. در این شرایط، اعتدال و میانه‌روی در زندگی از بین می‌رود و به حد افراط یا تفریط می‌رسد؛ طوری که عده‌ای در تنگدستی و عده‌ای دیگر در ثروت زندگی می‌کنند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت یکی از الزامات فعالیت‌های آموزشی، تربیت اقتصادی متناسب با سطح دانش، مهارت و نگرش آموزنده، به منظور ایجاد توانمندی‌های لازم در عرصه اقتصاد است.

در این راستا با بهره‌گیری از فقه اهل بیت (ع) اصلاحاتی بنیادین در راستای تربیت اقتصادی، امری اجتناب‌ناپذیر است. بر اساس همین آموزه‌ها باید به زمینه‌های توزیع عادلانه ثروت میان همه افراد جامعه پرداخت و میانه‌روی - که حد مطلوب و مورد سفارش قرآن کریم است - در پیش گرفت. نیازهای انسان، متنوع و نامحدود است و انسان نیز بنا بر ذات خود، زیاده‌طلب می‌باشد؛ در حالی که امکانات و منابع مادی محدودیت دارند، بنابراین نمی‌توان تمام نیازهای بشر را به صورت نامحدود برآورده ساخت؛ زیرا زیاده‌روی در مصرف موجب محروم شدن آیندگان از نعمات خداوند می‌شود. بر همین اساس می‌توان گفت سلامت و نشاط جسمانی و روانی و امور معنوی انسان در سایه مصرف معتدل به دست می‌آید. از همین رو خداوند در قرآن کریم توجهی ویژه به میانه‌روی نموده است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»

براین اساس می‌توان تربیت اقتصادی را چنین تعریف کرد: تعلیم و تربیت

اقتصادی، آموزش و تأدیب فرزندان براساس التزام به اصول ارزشمند اخلاق در حوزه اقتصاد است. غایت تعلیم و تربیت اقتصادی این است که فرزندان از همان کودکی با برخورداری از حُسن رفتار و خردورزی در عرصه‌های اقتصادی خانواده، توانمندی لازم نسبت به برعهده گرفتن مسئولیت‌های کلان در تحولات اقتصادی جوامع را کسب نمایند.

اهمیت دوران کودکی در بنیان‌گذاری شخصیت انسان و نیز همراهی حضور کودک در خانواده، نقش تربیتی خانواده در میان نهادهای تعلیم و تربیت را به نقشی بی‌بدیل تبدیل کرده است. برای تحقق این امر، تربیت جامعه و خانواده باید همسو باشد و مسئولین جامعه زیرساخت‌های لازم را فراهم نمایند تا فرزندان مجبور نباشند برای تحصیل اقتصاد و رشته‌های مرتبط با آن در سطح عالی به کشورهایی که نظام حکومتی آنها با نظام حکومتی کشور ما و تفاوت‌های مبنایی و محتوای دارد، روی آورند. البته این به آن معنا نیست که از نوآوری‌های کشورهای موفق در امر اقتصاد بهره نگیریم، بلکه محصلان اقتصاد در این کشورها باید قدرت بومی کردن آموخته‌های خود براساس موازین اسلامی را داشته باشند؛ در غیر این صورت، همین محصلان که در آینده مسئولیت‌های مختلفی را در نظام اسلامی برعهده خواهند گرفت، ناخواسته ضربات مهلکی را بر پیکره آن وارد خواهند کرد، چنان که امروزه شاهد این آسیب هستیم.

محققان در این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع قرآنی و روایی، درصدد پاسخ‌گویی پرسش‌های ذیل برآمده‌اند:

تربیت اقتصادی در نظام تربیتی اسلام چه جایگاهی دارد؟

نقش والدین در تربیت اقتصادی از دیدگاه اسلام فرزندان چیست؟

تربیت اقتصادی صحیح چه تأثیری بر رشد و تعادل زندگی جمعی دارد؟

درباره پیشینه تحقیق، می‌توان به منابع ذیل اشاره نمود:

مقاله «تبیین مؤلفه‌های تربیت اقتصادی در سیره علوی» تألیف دکتر داریوش نظری و دیگران (۱۳۸۹)، «نگاهی قرآنی به نقش الگو در تربیت اقتصادی فرزندان» نوشته سیدمصطفی احمدزاده (۱۳۹۸)، «مبانی و مصادیق تعلیم و تربیت اقتصادی فرزندان در خانواده اسلامی» اثر مرضیه محمصص (۱۳۹۳)، «تربیت اقتصادی از منظر قرآن و حدیث» به قلم مصطفی احمدی فر (۱۳۹۳)، «وظیف والدین در تربیت اقتصادی فرزندان» تألیف محمدلطیف مطهری (۱۳۹۸)، «بررسی فقهی تربیت اقتصادی فرزندان از منظر قرآن و حدیث» نوشته محمدلطیف مطهری و ناصر نیکخواه (۱۴۰۲)

جز این مقالات، دو پایان‌نامه «مبانی تربیت اقتصادی فرزند در آیات و روایات»؛ محمودجان عباداف (۱۳۹۷) و «تربیت اقتصادی در قرآن و سیره اهل بیت (ع)»؛ مصطفی احمدزاده (۱۳۹۸) نیز در این زمینه به نگارش درآمده‌اند.

بنابراین با اینکه پژوهش‌های بسیاری درباره تربیت اقتصادی انجام گرفته است، هیچ یک به نقش والدین در این نوع تربیت و آثار آن بر جامعه و ارتباط نقش تربیت اقتصادی والدین و تأثیر آن بر جامعه، نپرداخته‌اند؛ به ویژه با توجه به اینکه در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که جامعه از نظر اقتصادی فشار زیاد است و این فشار می‌تواند تأثیر زیادی بر خانواده و بالتبع بر جامعه داشته باشد.

۱. مفهوم‌شناسی تربیت

۱-۱. تربیت در لغت

واژه تربیت سه ریشه دارد: ربا، ربی، ربی؛ ربّی؛ ربّ یرب، تربیت از ریشه ربا، یربو به معنای افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه کودک است (ابن فارس، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۸۱).

اگر تربیت برگرفته از ربی، یربی باشد، آن‌گاه معنای رشد کردن، برآمدن، قد کشیدن و بالیدن را می‌رساند. (زمخشری، ۱۳۹۹ق، ص ۲۱۱۹) تربیت از ریشه رب، یرب نیز به این معنای آمده است: سرپرستی کردن و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن و به اعتدال بردن،

استوار و متین کردن (زییدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶۱، ص ۲۶۱). در نهایت اگر درباره انسان به کار رود، جامع‌ترین معنایش فرهیختن اوست. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴؛ معین، ۱۳۹۲ش، ج ۱)

راغب اصفهانی در *المفردات* آورده است: «ربّ به معنای مالک، خالق، صاحب، مدبر، مربی، قیم، سرور و منعم است و نیز اصلاح‌کننده هر چیزی را ربّ گویند.» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۸۷)
وی در ادامه می‌نویسد:

ربّ در اصل به معنی تربیت و پرورش است؛ یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تام و کمال خود برسد و در اصل، ربّ، همان تربیت است و در قرآن ایجاد چیزی به صورت تدریجی است تا به اندازه کامل برسد. (همان، ص ۱۸۴)

از مواردی که این واژه در قرآن به کار رفته است می‌توان استنباط نمود: «واژه ربّ به‌طور مطلق برای خدا به کار می‌رود، ولی در حالت اضافه هم برای خدا و هم غیر او به کار می‌رود.» گفته شده ربّانی منسوب به ربّان است؛ یعنی دانشمند و راسخ در علم دین و عارف بالله «(همان، ج ۲، ص ۴۱)

قرآن از واژه تربیت، تربیت مادّی را اراده کرده است. به‌عنوان مثال در داستان موسی بن عمران از زبان فرعون آمده است: «قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكْ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ» (شعراء، ۱۸)؛ «آیا ما تو را در کودکی نپروردیم و سالیانی از عمرت را در نزد ما نماندی؟» اما درباره تربیت معنوی و اخلاقی، قرآن کریم از واژه «تزکیه» و مشتقات آن استفاده کرده است؛ مانند: «فَدَأْفَلِحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس، ۹) یا «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه، ۲)

۲-۱. تربیت در اصطلاح

از آنجا که موضوع تربیت انسان، امری پیچیده است، درباره معنای اصطلاحی آن

اتفاق نظر وجود ندارد و هریک از صاحب نظران تربیتی به گونه‌ای خاص آن را تعریف نموده‌اند. خواجه نصیرالدین طوسی تربیت را نتیجه توجه ویژه به طبیعت آدمی و مسیر تدریجی آن می‌داند و معتقد است پرورش انسان، محصول هماهنگی گام‌به‌گام با مراحل تدریجی رشد جسمی او می‌باشد. (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۴-۱۴۹)

شهید مطهری می‌فرماید: «تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن و پروردن.» (کاظم‌زاده، ۱۳۵۷، ص ۱۴)

برخی دیگر گفته‌اند تربیت عبارت است از رشد دادن یا فراهم کردن زمینه رشد یا شکوفایی استعدادها و رساندن قوای نهفته یک موجود به فعلیت. تربیت به انسان اختصاص ندارد و در مورد هر موجودی که قابلیت رشد داشته باشد به کار می‌رود و اگر در مورد انسان به کار رود کلیه ابعاد وجودی وی را دربرمی‌گیرد. (حسین‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۲)

یکی از محققان تربیت را چنین تعریف می‌کند:

تربیت، مجموعه روش‌هایی است که شخص برای رشد و تکامل و توانایی نظرات و دیگر اشکال رفتارش که در جامعه وی ارزش مثبت دارند، در پیش می‌گیرد؛ یا یک عمل اجتماعی است که اشخاص را زیر نفوذ و تأثیر محیط برگزیده و مضبوط قرار می‌دهد تا شایستگی اجتماعی کسب کند و به حد نهایی رشد و تکامل برسند یا عمل افزایش مؤثرهای معین و مضبوطی است که هدف‌شان راهنمایی رفتار انسان به سوی یک هدف تعیین شده است. (شعاری نژاد، ۱۳۷۵ش، ص ۲۵)

محقق دیگری تربیت را چنین تعریف می‌کند:

تربیت به مجموعه تغییرات تدریجی در گستره زمان گویند که حرکت خود را از مبدأ، آغاز می‌کند و به سوی مقصد، رهسپار است. مقدار و

مسافت این حرکت و مکانیزم آن، قابل مطالعه است و شناخت قوانین حاکم بر این حرکت و کاربست آن در ایجاد تغییرات مطلوب در متربی، مآل همه تربیت پژوهان و مربیان است. (اعرافی، ۱۳۹۳، ص ۱۵)

۱-۳. اقتصاد در لغت

اقتصاد در لغت از ریشه «الْقَصْدُ» به معنای راه مستقیم، راه معتدل و اراده و قصد در شیء به معنای افراط نکردن و بین اسراف و تنگی قرار گرفتن است. به بیان دیگر معنای آن در معشیت نه اسراف کردن و نه تنگی گرفتن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۵۳) راغب اصفهانی در *المفردات* می‌نویسد: «اقتصاد از قصد به معنای استوار داشتن راه، اخذ شده است و به معنای میانه‌روی چیزی که دو طرف افراط و تفریط دارد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق) واژه اقتصاد از ماده قصد به معنای تصمیم‌گیری و اراده به انجام کاری بوده و در معانی مرتبط دیگری چون عدل و میانه روی، حد وسط میان اسراف و تقصیر، استقامت و پایداری در مسیر نیز به کار می‌رود. (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۲۸۸)

۱-۴. اقتصاد در اصطلاح

علم اقتصاد، دانشی اجتماعی است که شیوه بهینه تولید، توزیع و مصرف را بیان می‌کند. به بیان دیگر، علم اقتصاد ابزار بهینه‌سازی وضعیت اقتصادی فرد و جامعه است و تبیین می‌کند چگونه تولید شود تا با کمترین هزینه، بیشترین محصول به دست آید و چگونه توزیع شود تا رفاه جامعه به حداکثر برسد. همچنین تحلیل مصرف بر این پایه که چگونه درخواست بهینه مصرف‌کننده، تحت تأثیر عوامل مختلف شکل می‌گیرد، در حوزه علم اقتصاد قرار دارد. (الهی‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۳۶)

لویس فدییر می‌نویسد: «اقتصاد عبارت است از بررسی ماهیت ثروت از طریق قوانین تولید و توزیع» (فدییر، ۱۳۷۳، ص ۸).

واژه اقتصاد در قرآن کریم به اصطلاح امروزی نیامده است، بلکه به صورت‌های مختلف (گاهی به صورت مصدر و گاهی به صورت امر) به معنای لغوی واژه اقتصاد

به کار رفته است: «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ» (نحل، ۹)، «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» (لقمان، ۱۹)؛ «مَنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ» (مائده، ۶۶)

در روایات واژه اقتصاد به اشکال مختلفی آمده است که در بعضی با معنای لغوی مطابقت می کند و در بعضی موارد به معنای مجازی به کار رفته است:

«أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ ابْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۴).

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع يَقُولُ الرَّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ وَ مَا عَالَ أَمْرٌ فِي أَقْتِنَادِهِ» (همان).

امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌های خود به زیاد ابن ابیه او را به اقتصاد و میانه‌روی و تواضع و فروتنی امر می فرماید (شریف الرضی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۸۷۲)

«وَمَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۳)

بنابراین واژه اقتصاد در اصل به معنای میانه‌روی و اعتدال در هر کاری، در مقابل افراط و تفریط و یا کثرتی و انحراف به کار رفته است.

۱-۵. تربیت اقتصادی

تربیت اقتصادی فرآیندی است که افراد دانش مربوط به رفتار مطلوب اقتصادی را از کودکی تا بزرگسالی می آموزند، به نحوی که این دانش به صورت ارزش درونی در شخصیت آنان عجینی می گردد. تربیت اقتصادی موجب می شود فرد مهارت لازم را برای «انتخاب آگاهانه، تصمیم گیری درست، استدلال منطقی، استفاده کارآمد و مؤثر از منابع، انتخاب گزینه‌های مؤثر درباره سرمایه گذاری و پس انداز، افزایش بهره‌وری در محیط کار و جامعه، بهبود کیفیت زندگی، رشد خلاقیت و نوآوری، مشارکت در توسعه اقتصادی جامعه و نحوه تعامل با جامعه و دولت» کسب کند (قبادی و دیگران،

۱۳۹۸، ص ۶۴).

فرآیند یاری‌رسانی (مجموعه اقدامات تمهیدی و عملی) به متریان برای ایجاد تغییر تدریجی در گسترهٔ زمان در ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری اوست که به واسطهٔ عامل انسانی-یا نهادی- دیگر در راستای ایجاد و شکوفاسازی استعداد‌های ایشان یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای‌شان در ساحت اقتصادی صورت می‌گیرد. (اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۴۱)

تربیت اقتصادی از دیدگاه اسلام عبارت است از:

ایجاد آمادگی‌های لازم در متربی به نحوی که ضمن شناختن استعداد‌های خود، بتواند آن را به بهترین وجه شکوفا کند و با اتخاذ میانه‌روی از منابع موجود به نحوی بهره‌برداری کند که ممکن باشد و در طریق تولید و توزیع و مصرف، شریعت الهی را در نظر داشته باشد و همهٔ این فعالیت‌ها را در جهت قرب به خدا و کسب رضای او به انجام رساند (ایمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۵).

۲. بررسی ادلة وظیفه والدین در تربیت اقتصادی فرزندان

۲-۱. ادلة نقلی

۲-۱-۱. ادلة عام قرآنی

دلیل اول: آیه وقایه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم، ۳)؛
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانوادهٔ خویش را از آتشی که هیضم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگاه دارید»

صیانت، دو گونه می‌باشد؛ گاهی حفاظت از خطر به شکل مستقیم و گاهی غیرمستقیم است به این معنا که خود جلوگیری از خطر در اختیار انسان نیست، اما مقدمات آن در دایرهٔ اختیار انسان قرار می‌گیرد. براین اساس، معنای آیه این خواهد بود که خود و اهل خویش را از مقدمات و موجبات افتادن در آتش دوزخ حفاظت و

صیانت کنید.

بنابراین بر اساس آیه کریمه، والدین نسبت به خانواده خویش - که فرزندان قدر متیقن آن می‌باشند- وظیفه حفاظتی و صیانتی دارند و واجب است زمینه نجات از آتش دوزخ را فراهم سازند. بر اساس قرینه عقلی باید گفت وظیفه و جوب نگهداری فرزندان از آتش جهنم در صورتی بر والدین منجز خواهد شد که والدین مطمئن باشند ترک صیانت و یا ترک اقدام خاص تربیتی و مهلت دادن به فرزند، موجب ابتلای وی به گناه خواهد شد. امتثال امر و قایه متوقف بر این نیست که اگر فرزندان به سن بلوغ رسیده‌اند، والدین باید اقداماتی انجام دهند که بالفعل مانع از ابتلای آنان از عذاب الهی شود؛ مانند آموزش دادن، امر و نهی کردن و اقدامات دیگر و اگر هنوز به سن تکلیف نرسیده‌اند باید تدابیری اتخاذ کنند تا آنان هنگام بلوغ، مرتکب معصیت نشوند. بنابراین قاعده صیانت فرزندان غیربالغ را نیز دربرمی‌گیرد. وجوب تربیت اقتصادی فرزندان، حکمی توصلی و عینی است همچنین خود والدین می‌توانند به انجام این وظیفه اقدام کنند و یا اینکه با واسطه و با انتخاب مربی و معلم چنین تکلیفی را انجام دهند (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۳).

دلیل دوم: آیه تعاون بر تقوی

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»؛ (مائده، ۱)؛ «و همواره در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید» منظور از واژه «تعاونوا» در این آیه شریفه، معنایی اعم از مشارکت تعاون و کمک در مقدمات (اعانه) است. و همچنین واژه «تعاونوا» صیغه امر بر وجوب دلالت می‌کند، اما براساس برخی قراین می‌توان از دلالت صیغه امر بر وجوب دست برداشت. بنابراین هرگونه کمک به دیگران و مشارکت با آنان در کارهای نیک و تقوا، استحباب شرعی دارد. بنابراین والدین باید فرزندان خود را جهت رشد و شکوفایی در جامعه آماده ساخته و آنها را فردی سالم، درستکار و متعهد به جامعه بار آورند، در صورتی که اگر فرزندان، تربیت اقتصادی مناسبی نداشته باشند در زندگی با مشکلات عدیده مواجه خواهند شد که دیگر امور تربیتی را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد.

بنابراین براساس این آیه شریفه تربیت اقتصادی فرزندان برای والدین، مستحب است، اما ادله‌ای دیگر این مسئولیت را به حد و جوب می‌رساند.

دلیل سوم: آیه عدم تعاون بر حرام

«وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده، ۱)؛ «و هرگز در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید.» در این آیه شریفه هر گونه زمینه‌سازی، همکاری و مشارکت را در معصیت حرام می‌شمارد. عبارت «وَلَا تَعَاوَنُوا» صیغه نهی است و بر حرمت دلالت می‌کند. عبارات «الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» بر محرمات دلالت دارد و به همین دلیل ظهور «وَلَا تَعَاوَنُوا» در حرمت، بدون اشکال است، اگرچه در «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» چون بر و تقوی مستحبات را نیز دربرمی‌گیرد، به همین دلیل از ظهور صیغه امر «تَعَاوَنُوا» را در نظر نگرفتیم. این دلیل به صورت سلبی والدین را موظف می‌کند مبدا به جای تربیت اقتصادی فرزندان، زمینه‌ساز انحرافات در کسب معاش آنها باشند. بنابراین براساس این دلیل هر نوع زمینه‌سازی برای انحرافات کسب و کار فرزندان برای والدین حرام است و نباید والدین درباره کسب و کار حرام با فرزندان همکاری و مشارکت داشته باشد (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۳).

دلیل چهارم: آیه ۱۶ سوره مبارکه لقمان

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ لَكُمْ الْأَرْضَ مِيرَاثًا وَإِنِّي حَسْبُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (لقمان، ۱۶)؛ «ای فرزندانم، خدا اعمال بد و خوب خلق را گرچه به مقدار خردلی در میان سنگی یا در (طبقات) آسمان‌ها یا زمین پنهان باشد، همه را (در محاسبه) می‌آورد، که خدا توانا و آگاه است.» حضرت لقمان در این آیه به فرزندش می‌فرماید ای فرزندم هیچ چیزی، هیچ جایی نیست مگر اینکه خدا آن را می‌بیند و می‌داند. از این سخن می‌توان نتیجه گرفت والدین باید به فرزندان، احکام حلال و حرام امور مادی و معنوی را بیاموزند تا نلغزند؛ زیرا حسابرسی خداوند، دقیق است و فرزندان باید بدانند کوچکترین اعمال آنها از دید خداوند پنهان نمی‌شود، پس باید احکام خدا را یاد بگیرند. یکی از آن احکام، آموزش حلال و حرام

الهی می‌باشد.

دلیل خاص قرآنی: آیه ۱۲۷ سوره مبارکه بقره

«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره، ۱۲۷)؛ «و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند، [می‌گفتند]: ای پروردگار ما از ما بپذیر که در حقیقت، تو شنوای دانایی.»

امام صادق (ع) خداوند به ابراهیم (ع) دستور داد که به همراه اسماعیل (ع) حج به‌جای آورد و اسماعیل (ع) را در حرم منزل دهد؛ پس در حالی که کسی جز جبرئیل کنار آن دو نبود، سوار بر شتری سرخ به‌جای آوردند... پروردگار به ابراهیم (ع) اجازه حج و ساخت کعبه را داد و اعراب برای حج به‌سوی آن می‌آمدند. [در آن هنگام] تنها پایه‌های کعبه مشخص بود و مابقی، همه آوار بود. هنگامی که مردم پس از انجام حج، متفرق شده و بازگشتند، اسماعیل (ع) سنگ‌ها (آوارها) را برداشت و درون کعبه گذاشت. زمانی که خداوند به او اجازه داد کعبه را بنا کند، ابراهیم (ع) پیش آمده و فرمود: «ای فرزندانم! خداوند اجازه‌ی ساخت کعبه را به ما داد.» «آن‌ها (سنگ و خاک‌ها را کنار زده) و پایه‌های کعبه را آشکار کردند؛ که آن تنها یک سنگ قرمز بود. خداوند به ابراهیم (علیه السلام) فرمود که بنای کعبه را بر روی آن قرار بدهد. خداوند چهار فرشته را برای جمع‌آوری سنگ به‌سوی او فرستاد؛ در حالی که فرشتگان سنگ‌ها را می‌بردند و به آن دو می‌رساندند. ابراهیم (علیه السلام) و اسماعیل (علیه السلام)، آن‌ها را تا ارتفاع دوازده ذرعی بر روی هم گذاشته [و کعبه را ساختند] و برای آن، دو در گذاشتند؛ یکی برای ورود و دیگری برای خروج و برای درها، پاشنه و دسته‌ای از آهن قرار دادند. (طایبی، ۱۴۳۹ ق، ج ۱، ص ۶۶۸ / کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۲۰۳)

آقای جوادی آملی می‌فرمایند: در آیه شریفه مورد بحث، پس از تمام شدن ارکان جمله، یعنی فعل و فاعل و مفعول، نام حضرت اسماعیل علیه السلام آمده است: (وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ). درباره نکته و راز ذکر با فاصله نام

حضرت اسماعیل علیه السلام دو وجه محتمل است، و تعبیر و ترکیب و ترتیب یاد شده نشان می‌دهد وی دستیار و معاون پدرش بوده و عنصر محوری معماری و بنایی کعبه را خود ابراهیم خلیل الرحمان بر عهده داشته است. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۶، ص ۱۲۱)

یکی از نکات ظریف دیگری که در این آیه وجود دارد این است که حضرت ابراهیم علیه السلام در کار ساختن کعبه فرزندش را به همراه خود داشته است و این یعنی اینکه والدین خصوصاً پدران باید فرزندان خود را در کارها همراه کنند تا به آنها کارکردن را آموزش دهند، تا آنها بتوانند در هنگام بزرگسالی از عهده کارهای خود برآمده و روی پای خود بایستند.

آیه ابتلاء مهمترین دلیل تربیت اقتصادی

«وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (نساء ۶/)

براساس آیه، اختبار و ابتلاء و آزمایش افراد یتیم تا زمان بلوغ خواهد بود و اگر ایناس رشد در آنها مشاهده شد، نیازی به ابتلاء نیست. همین نکته نشان می‌دهد که رشد تمام موضوع بوده و ملاک، رشد است؛ چه به بلوغ رسیده باشند یا نه و کلمه «حَتَّىٰ» که برای غایت است براین مطالب دلالت می‌کند و این ابتلا باید مستمر باشد تا رشد آنها مشخص شود (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۲)

از سوی دیگر در سوره مبارکه نساء خداوند می‌فرماید: «وَ آنُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ» (نساء، ۲) اموال یتیمان را به آنها بدهید و در جای دیگر می‌فرماید: «وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ»؛ «اموال آنها را به دست افراد سفیه ندهید». مشخص می‌شود که ولی در دو صورت جایز است که مال یتیم را به آنها بدهد: بلوغ و ایناس رشد. (همان، ص ۹)

بر اساس این آیه شریف، لازمه دفع اموال، بلوغ و رشد است، پس والدین باید در تربیت فرزندان اهتمام داشته باشند تا آنها بتوانند به رشد عقلی برسند و از اموال خود به نیکویی استفاده کنند.

البته آیه در مورد ایتام است، اما آنچه که در نظر عقل و عقلا وجود دارد این است که یتیم، موضوعیتی ندارد. (همان، ص ۲۴) و در مورد همه فرزندان صدق می‌کند.

آیه ۱۸۸ / بقره «عدم اکل مال به باطل»

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْأَيْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ «و مال یکدیگر را به ناحق مخورید و آن را به نزد قاضیان نيفکنید که (به وسیله رشوه و زور) پاره‌ای از اموال مردم را بخورید با آنکه (شما بطلان دعوی خود را) می‌دانید.»

اسلام با تثبیت و امضای مالکیت اعتباری اشخاص بر مال، آنان را از تصرف ناحق و حرام در اموال دیگران نهی کرده است. مسلمانان در حفظ اموال اشخاص باید مال دیگران را مانند مال خود بدانند، با تنظیم روابط مالی با یکدیگر از مجرای صدق و عدل، به حریم دیگران تجاوز نکنند؛ زیرا همه یک امت را تشکیل می‌دهند.

تصرف در اموال دیگران، مرهون به سبب حق و ابزار صدق است و هرگونه تصرف در آنها خارج از قلمرو اسباب حق و ابزار صدق، اکل به باطل و کذب است؛ نه اکل به حق و صدق. اکل به باطل و تصرف حرام مصادیق فراوان دارد که بارزترین آنها ارتشا، غضب، تعدی به مال یتیم و حیف و میل آن، رباخواری و کم‌فروشی است. رشوة مادی، مالی است که انسان به قاضی و حاکم می‌دهد تا حقی را باطل و باطلی را حق جلوه دهد و بدین وسیله مال دیگران را به باطل، تصرف کند. رشوه مانند فرستادن دلو به درون بالوعه برای بیرون کشیدن لجن است و راشی با دلو رشوه از درون جان آلوده قاضی مرتشی، حکم باطل و لجن‌لودی را می‌گیرد و با آن برون و درون خود را آلوده می‌کند و این نشان سفاهت و دیوانگی اوست. تعامی و کوری عمدی قاضی ستمکار در تشخیص ظلم از عدل و ظالم از عادل نیز بر اثر چشم‌بندی رشوه است.

مالی را که شخص به این طریق از کسی می‌ستاند، غضب است؛ زیرا حکم ظاهری قاضی و حاکم، واقع را دگرگون نمی‌کند.

چندین گناه در مراجعه به حاکم و قاضی مرتشی است؛ مانند اصل رجوع به وی، رشوه دادن و دریافت مال حرام. راشی با گناهمانی همچون سوگند دروغ، استشهاد ناحق، تطمیع یا

تهدید و جلب نظر حاکم، به حقوق افراد تعدی و تجاوز کرده و بخشی از مال آنان را غصب می‌کند، در نتیجه خود را از امت و جامعه اسلامی بیگانه می‌سازد.

این گونه افراد چون معصیت را با علم به زشتی، حرمت و باطل بودن آن مرتکب می‌شوند، به طور جدی سزاوار توبیخ الهی هستند؛ زیرا ارتکاب عامدانه و عالمانه معصیت، زشت‌تر و شنیع‌تر است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۴۹۸)

مفردات آیه «أکل مال به باطل»

«لا تأکلوا»: «أکل» در این آیه، به معنای گرفتن یا مطلق تصرف است؛ نه خصوص خوردن. ۱. مصحح این اطلاق مجازی این است که «خوردن» نخستین و نزدیک‌ترین فعل طبیعی مورد نیاز انسان است؛ زیرا نخستین نیازی که انسان به آن پی می‌برد، تغذیه است و پس از این نیاز به نیازهای دیگر خود، مانند لباس، مسکن و ازدواج، رهنمون می‌شود. بنابراین نخستین تصرفی که انسان بدان پی می‌برد، خوردن است و از این رو در همه زبان‌ها از برخورد و تصرف و اخذ اموال همراه با بهره‌وری، به «خوردن» تعبیر می‌شود و اگر کسی زمین، خانه یا فرش کسی را بگیرد می‌گویند: مال مردم را خورد. اگر برخورد با بهره‌وری همراه نباشد، به آن خوردن نمی‌گویند؛ به‌عنوان مثال اگر خانه کسی را ویران کنند، فرش کسی را بسوزانند یا مال کسی را به دریا بیندازند، نمی‌گویند مال دیگری را خورد، پس هر غصبی «أکل مال به باطل» نیست.

«أموالکم»: برخی بر آن هستند که «مال» از آن رو «مال» نامیده شده که مورد میل و طبع انسان است، اما باید توجه داشت مال، واوی است و میل، یایی.

«تدلُّوا»: «دلو» و «ادلاء» (ناقص واوی) به معنای دلو را به چاه انداختن و از آن بیرون کشیدن است. «دلوتُ الدلو» یعنی دلو را به چاه انداختم و «أدلیتُها» یعنی آن را از چاه بیرون کشیدم. برخی گفته‌اند: «ادلاء» به معنای دلو به چاه انداختن است: «فأدلی دلوه» «ادلاء»، استعاره برای توصل به شیء است و در این آیه، کنایه از رشوه دادن به حاکمان و قاضیان است تا به نفع رشوه‌دهنده رأی صادر کنند و بدین وسیله اموال مردم را تصرف نمایند. قرآن می‌فرماید: با مال، دلواندازی نکنید.

تُدَلُّوا در اصل «تُدَلُّوْا» بوده که واو، به مناسبت کسره حرف پیش از آن به «یاء» تبدیل شده است و یاء نیز بعد از نقل حرکتش به حرف قبل از خود برای التقای ساکنین حذف شده است. حذف نون در «تدلوا» یا به سبب عطف آن به «لَا تَأْكُلُوا» است که مجزوم به نهی می‌باشد یا به جهت منصوب بودن آن به تقدیر «أَنْ» است، البته اگر واو به معنای «مع» باشد.

برخی ضمیر «بها» را به حکومت و خصومت برگردانده و جمله «وَتُدَلُّوا بِهَا» را چنین معنا کرده‌اند: خصومت را به حکام جور ادلاء و ارجاع نکنید.

با توجه به تفسیر آیه مشخص می‌شود والدین می‌توانند نقش مهمی را در این زمینه ایفا کنند؛ زیرا با تربیت صحیح، جلوی اکل مال به باطل و دوزخ را می‌گیرند و از سوی دیگر آنها را از عواقب رشوه باخبر می‌کنند که می‌تواند جلوی مفاسد آن را بگیرند. از آنجا که آثار رشوه به اجتماع هم بازمی‌گردد، جلوی مفاسد اجتماعی هم گرفته می‌شود، چنان که در مقدمه بیان شد تربیت اقتصادی با تربیت اجتماعی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد.

۲-۲. روایات

۲-۲-۱. روایات عام

روایات تعلیم احکام حلال و حرام

در روایات متعدد به تعلیم خواندن و نوشتن، آموزش دادن قرآن، حلال و حرام و معارف دینی و واداشتن فرزند به انجام دادن فرائض و واجبات و تمرین دادن بر آنها امر شده است. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «أَنْ أبتدئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ وَتَأْوِيلِهِ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ، وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ» «رایم بر این شد که ابتدا کتاب خدا و تأویلش را به تو بیاموزم و قوانین و احکام اسلام و حلال و حرامش را به تو تعلیم دهم و به غیر آن توجه ننمایم.» (امیرالمؤمنین، ۱۳۷۹، نامه ۳۱) حضرت بعد از تعلیم کتاب خدا به تعلیم احکام حلال و حرام پرداخته‌اند که این نشانه اهمیت آن می‌باشد.

در جای دیگری از همین نامه حضرت می‌فرمایند:

«فَخَفِّصْ فِي الطَّلَبِ، وَاجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ»؛ «پس در طریق به دست آوردن مال آرام باش و در برنامه کسب و کار مدارا کن» «فَأَنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرَبٍ. فَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرزُوقٍ»؛ «چه بسا تلاشی که موجب تلف شدن ثروت شود. معلومت باد که هر کوشنده‌ای یابنده است.» (همان) در این عبارت هم حضرت به فرزندشان یکی از راه‌های کسب کردن را آموزش می‌دهند و ایشان را به صبر و مدارا کردن توصیه می‌کنند.

تحقیقی که در دانشگاه کمبریج انجام شده است، نشان می‌دهد هر قدر صبر انسان بیشتر باشد، توسعه اقتصادی هم بیشتر می‌شود، چون در این شرایط، انسان تهیه نیازهای آنی خود را به تعویق می‌اندازد و پس‌انداز را در اولویت قرار می‌دهد. بنابراین پس‌انداز کردن موجب توسعه اقتصادی می‌شود.

برای بچه‌های ۶ تا ۹ سال می‌توان صبر کردن را چنین آموخت که خواسته‌های او را به تعویق بیندازیم؛ یعنی کودک در لحظه‌ای که چیزی را خواست بی‌درنگ برای او فراهم نکنیم. البته این آموزش باید در حوزه خواسته‌های کودک قرار داشته باشد نه نیازهای او. بازی‌هایی که در آنها نوبت، رعایت می‌شود؛ مانند منج و ماروپله صبر کردن را به کودک یاد می‌دهد. کاشتن یک دانه و صبر کردن برای ثمر دادن آن نیز آموزش صبر به کودک است. (همان)

در احادیث دیگری نیز آموزش حلال و حرام سفارش شده است. امام صادق (ع) در یکی از سخنانش زندگی کودکان را به سه دوره هفت‌ساله تقسیم می‌کند: هفت سال اول را دوران بازی، هفت سال دوم را دوران آموزش و هفت سال سوم را دوران فراگیری حلال و حرام دانسته‌اند. «الْعُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ» (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۱۷) امام صادق (ع) می‌فرمایند: فرزند پسر، هفت سال بازی می‌کند و هفت سال قرآن می‌آموزد و هفت

سال حلال و حرام را یاد می‌گیرد. چون آموزش احکام حلال و حرام برای فرزندان در روایات، اطلاق دارد، هر نوع احکام را دربرمی‌گیرد. والدین یا مربی وظیفه دارند احکام حلال و حرام در هر زمینه را به فرزندان آموزش دهند. بنابراین خود والدین می‌توانند به انجام این وظیفه اقدام کنند و یا با واسطه و با انتخاب مربی و معلم چنین تکلیفی را انجام دهند، چون کسی که برای کسب روزی حلال تلاش می‌کند، باید شناختی از دین داشته باشد تا حلال را از حرام بازشناسد. بدون شناخت دستورات دین، کسب روزی حلال دشوار است (اعرافی، ۱۳۹۳، ص ۴۴).

روایت جایگاه حفظ نظام دینی در روابط اقتصادی

هر گونه کسب و کاری که برای حفظ نظام اجتماع ضرورت داشته باشد، بر همگان واجب از نوع کفایی است به این معنا که اگر عده‌ای اقدام کنند، وجوب آن از دیگران ساقط می‌شود. جامعه اسلامی باید پویا، خودکفا و مستقل باشد و خودکفایی و استقلال جامعه اسلامی به دست آحاد مسلمین تأمین می‌گردد؛ از این رو در برنامه‌های تعلیم و تربیت کودکان باید نیازهای حال و آینده شناسایی شود و برای رفع آنها برنامه‌ریزی گردد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: بهترین چیزی که شایسته است نوجوانان آن را فرا گیرند، معلوماتی است که در بزرگسالی به آن نیازمند خواهند بود. «أَوْلَى الْأَشْيَاءِ أَنْ يَتَعَلَّمَهَا الْأَحْدَاثُ الْأَشْيَاءَ الَّتِي إِذَا صَارُوا رِجَالًا احْتَأَجُّوا إِلَيْهَا» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ص ۳۳۳) همچنین می‌فرمایند: در کودکی دنبال دانش باشید که بتوانید در آینده سیادت و برتری خود را حفظ کنید.

یکی از مهمترین وظایف والدین تربیت و آموزش مهارت‌های زندگی به فرزندان است تا جامعه اسلامی پویا، خودکفا و مستقل شود. اگر والدین، تربیت اقتصادی و مهارت‌های زندگی را به فرزندان آموزش ندهند، نه فقط او ضرر می‌کند، بلکه خانواده و جامعه اسلامی نیز در آینده نزدیک با مشکلات متعددی روبه‌رو خواهند شد. والدین وظیفه دارند فرزندان را به گونه‌ای تربیت کنند که مالی را از طریق نامشروع و حرام کسب نکنند، چون افزون بر اینکه معصیت پروردگار است و عقوبت‌های اخروی در

پی دارد، در دنیا نیز موجب گرفتاری‌های جبران‌ناپذیر خواهد شد. (همان)

۲-۲-۲. روایات خاص

دلیل اول: رجحان مدیریت معیشت

«مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَالتَّقْدِيرُ الْمَعِيشَةَ»؛ «همه کمال‌ها در شناخت عمیق دین، شکیبایی بر سختی‌ها و ناگواری‌ها و حساب‌گری در معیشت و امور اقتصادی نهفته است. رسیدن به درجات رفیع کمال انسانی در سایه سه چیز میسر است:

التفقه فی الدین: فهم دین و شناخت آن؛

الصبر علی النائبه: داشتن عزمی بلند و همتی استوار در مقابل حوادث بزرگ و

مصیبت‌ها و مشکلاتی که بر سر راه انسان قرار می‌گیرند؛

تقدیر المعیشه: سنجش و اندازه‌نگه داشتن در امور مربوط به معیشت و حیات

اقتصادی (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۱۷).

بنابراین یکی از ارکان زمینه‌ساز حرکت تکاملی، تقدیر در معیشت است. امام در

بیانی دیگر می‌فرماید: «من علامات المؤمن حسن التقدير فی المعیشه»؛ «تدبیر خوب

زندگانی و اداره امور اقتصادی از علامات مؤمن است.»

شیخ طوسی به سند خود از شخصی به نام حسین نقل می‌کند: «سمعت رجلاً يقول

لأبي عبد الله (ع) بلغني أن الاقتصاد والتدبير في المعیشه نصف الكسب، فقال أبو عبد الله

(ع) لا بل هو الكسب كله و من الدين التدبير في المعیشه» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۶۶)؛

«شنیدم شخصی به امام صادق (ع) عرض می‌کرد: به ما گفته‌اند اقتصاد و تدبیر در

معیشت، نیمی از کسب است. حضرت فرمود: نه، بلکه این کار همه کسب است و از

جمله دین و دین‌داری، تدبیر در معیشت است. افزون بر این، روایات معتبر دیگری نیز

وجود دارد که مطلوبیت تقدیر المعیشه را بیان می‌کند.

وجه استدلال:

اگر مدیریت اقتصادی مستحب باشد، تعلیم و تعلم آن هم مستحب خواهد بود، ولی اگر تعلیم ندادن تقدیر المعیشه به فرزندان سبب بخل و اسراف و صفت ناپسند و غیره در آنها شود، در این صورت ممکن است واجب شود. اگر راهبردهای تدبیر معیشت در زندگی پیاده شود، نتایج و فوائد ارزشمندی را به دنبال خواهد داشت؛ از جمله اینکه نظم و برنامه‌ریزی، انسان را به تلاش و انجام تعهدات فردی و اجتماعی وامی‌دارد. از نظر اسلام، اقتصاد در معیشت هرگز به معنی خرج نکردن در موارد لازم نیست - که چنین کاری مصداق صفت بسیار ناپسند بخل خواهد بود - بلکه مقصود این است که اسراف و خرج بدون دلیل عرفی و شرعی و دور از شأن و نیاز زندگی متعارف که آبروی اجتماعی فرد را حفظ می‌کند، صورت نگیرد.

دلیل دوم: انتخاب نام نیکو و شغل مناسب

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دُرُسْتِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى تَحْسِنُ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا قَالَ ضَعَهُ مَوْضِعًا حَسَنًا»؛ «شخصی از رسول اکرم (ص) درباره حقوق فرزند پرسید، حضرت فرمودند: تحسن اسم و آدب و وضعه موضعاً حسناً؛ در نام‌گذاری و ادب نیکوی او اقدام کن و او را در جایگاه مادی و اقتصادی خوبی قرار ده.» بنا بر نظر آقای خوئی سند این روایت مشکلی ندارد، ولی بعضی سند این روایت را قابل اشکال دانسته‌اند. به نظر ایشان سند این روایت تا محمد بن عیسی عن یونس دارای مشکل خاصی نیست، اما در اعتبار این شخص سه قول وجود دارد. نظر اول اینکه محمد بن عیسی بن عبید یقطینی ضعیف است. نظر دوم او را معتبر می‌داند که دیدگاه آیت‌الله خوئی در معجم الرجال الحدیث همین است. نظر سوم، قول به تفسیر است به این معنا که این شخص معتبر است، اما روایاتی که از محمد بن عیسی از یونس ابن عبدالرحمن نقل می‌کند، خللی دارد و همین موجب عدم اعتبار آن است (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۹۵۳). از لحاظ دلالتی در این روایت سه حق بیان شده است: نام‌گذاری، تربیت ادب نیک و قرار دادن در یک جایگاه مناسب شغلی. البته ممکن است مورد سوم،

مطلق باشد یعنی والدین کاری کنند که او شأن و منزلت مناسب اجتماعی داشته باشد، ولی در تفاسیر گفته شده که این مربوط به اشتغال است، اگر چه ظاهر آن اطلاق دارد. والدین برای فرزندان کاری کنند یا طوری به آنها آموزش دهند که بتواند شأن و منزلت مناسب اجتماعی خود را به دست آورد (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۸).

دلیل سوم: روایات آموزش مکاسب مکروه و حرام

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن جعفر بن یحیی الخزاعی عن ابیه یحیی بن ابی العلاء عن اسحاق بن عمار قال: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَخَبَّرْتُهُ أَنَّهُ وُلِدَ لِي غُلَامٌ فَقَالَ أَلَا سَمَيْتَهُ مُحَمَّدًا قَالَ قُلْتُ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ فَلَا تُضْرِبْ مُحَمَّدًا وَلَا تَسْبِهْ جَعَلَهُ اللَّهُ قُرَّةَ عَيْنٍ لَكَ فِي حَيَاتِكَ وَخَلْفَ صَدُقٍ مِنْ بَعْدِكَ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فِي أَيِّ الْأَعْمَالِ أَضَعُهُ قَالَ إِذَا عَدَلْتَهُ عَنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ فَضَعَهُ حَيْثُ شِئْتَ لَا تُسَلِّمُهُ صَيْرَفِيًّا فَإِنَّ الصَّيْرَفِيَّ لَا يَسْلَمُ مِنَ الرِّبَا وَلَا يُسَلِّمُهُ بِيَّاعَ الْأَكْفَانِ فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسُرُّهُ الْوَبَاءُ إِذَا كَانَ وَلَا تُسَلِّمُهُ بِيَّاعَ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ لَا يَسْلَمُ مِنَ الْأَحْتِكَارِ وَلَا تُسَلِّمُهُ جِزَارًا فَإِنَّ الْجِزَارَ تُسَلِّبُ مِنْهُ الرَّحْمَةَ وَلَا تُسَلِّمُهُ نَخَاسًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ» (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۱۷)؛ «از اسحاق بن عمار در روایت مفصل و مشهوری نقل شده که می‌فرماید: وارد بر امام صادق شدم و به حضرت عرض کردم: فرزنددار شدم و پسری به دنیا آمده است. حضرت فرمود: نام‌گذاری کرده‌ای؟ گفتم: بله، نامش را محمد گذاشته‌ام. حضرت فرمودند: حال که نامش را محمد گذاشتی، او را نزن و دشنامش نده و سپس حضرت او را دعا کردند. مرد پرسید: او را به چه شغلی مشغول کنم؟ حضرت فرمود: در پنج کار قرارش نده و در ادامه برخی از مشاغلی را که نوعی کراهت دارند، بیان کرده و فرمودند: بچه‌ات را به آن سمت نبر.»

این روایت در اصول کافی و در باب بیست و یک و سائل (ابواب ما یکتسب به) آمده است. سند این روایت به سبب جعفر بن یحیی الخزاعی و یحیی بن ابی العلاء معتبر نیست. از لحاظ دلالتی در این روایت گویا حضرت مسئولیتی به او می‌دهد و می‌فرماید: طوری تنظیم کنید که بچه به سمت مکاسبی که مکروه است، نرود، پس به طریق اولی

باید کاری کنید که به سمت محرمات نرود. در واقع نوعی توجه به اینکه از نظر ارزشی، در کسب‌هایی مشغول شود که مشکلی حتی مکروه هم وجود نداشته باشد. این مؤید مسئولیت‌های مستحب نیز خواهد بود. این روایت، قرینه بر روایت «تضعه موضعا حسنا» است که تضعه دو معنا دارد: نخست معنای اقتصادی است؛ تضعه موضعا حسنا؛ یعنی او را در کاری خوب بگمار. این قرینه بر این است که وقتی حضرت در جواب مرد می‌گویند: تضعه... در حد یک اصطلاح است و در مورد کسب و کار به کار می‌رود (مطهری، ۱۳۹۸، ص ۱۷).

دلیل چهارم: روایت ناهی از بعضی مشاغل

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنِّي أُعْطِيتُ خَالَتِي غَلَامًا وَنَهَيْتُهَا أَنْ تَجْعَلَهُ قَصَابًا أَوْ حَجَّامًا أَوْ صَانِعًا.» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۱۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق)

پیغمبر فرمودند من به خاله‌ام غلامی را هدیه دادم و گفتم: این غلام را برای کار قصابی، حجامت و زرگری نگذار. قصابی با گرفتن جان حیوانات سروکار دارد و گوشت قطعه قطعه می‌کند و خون می‌ریزد؛ از این رو در معرض نزع رحمت از قلب و قساوت قلب است. زرگر نیز برای مردم زینت‌آلات می‌سازد و دنیا را در نظر مردم جلوه می‌دهد یا منتظر ضرر مردم است. اما حجام، خون مردم را می‌مکد، به‌ویژه حجامت با شاخ گاو که در گذشته رایج بوده است؛ از این رو وقتی کسب می‌کند، ممکن است به او طعنه بزنند و بگویند خون مردم را می‌مکد و مقصودشان مال مردم باشد و یا به دلیل اینکه چون با مکیدن خون همراه است، نوعی ردائت با خود دارد.

این روایت از لحاظ سندی معتبر نیست، ولی دلالت می‌کند که شغل حجامی به معنای کسی که به اسم حجامی فعالیت کند و به این اسم شناخته شود و تنها ممر معاش او همین باشد، مکروه است. کسب حجام، به‌نحو مطلق، حلال و پاک است، چه شرط کند و چه شرط نکند، ولی مشارطه از ناحیه او مکروه است. از سویی عدم شرط و تعیین اجرت از ناحیه محجوم نیز کراهت دارد. والدین وظیفه دارند برای تربیت

اقتصادی فرزندان بکوشند تا به گونه‌ای تربیت شوند که کسب روزی حلال را سرلوحه کار و فعالیت اقتصادی خود قرار دهند. معصومین (ع) برای اینکه الگو برای دیگران باشند، تنها به موعظه و نصیحت درباره کار و تلاش قناعت نکرده‌اند، بلکه خود کارهای سخت و مفید برای جامعه انجام می‌دادند؛ مانند چوپانی، خیاطی، زره‌بافی، کشاورزی و دامداری. (مطهری، ۱۳۹۸، ص ۱۸).

دلیل پنجم: روایت دیگری از روایت ناهی از بعضی مشاغل

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورِ الْوَأَسْطِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلَّمْتُ ابْنِي هَذَا الْكِتَابَةَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أَسْلَمَهُ فَقَالَ أَسْلَمَهُ لِلَّهِ أَبُوكَ وَلَا تُسَلِّمُهُ فِي خَمْسٍ لَا تُسَلِّمُهُ سِبَاءً وَلَا صَائِعًا وَلَا قَصَابًا وَلَا حَنَاطًا وَلَا نَخَاسًا قَالَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا السِّبَاءُ فَقَالَ الَّذِي يَبِيعُ الْأَكْفَانَ وَيَتَمَنَّى مَوْتَ أُمَّتِي وَلِلمَوْلُودِ مِنْ أُمَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَأَمَّا الصَّائِعُ فَإِنَّهُ يُعَالِجُ رَيْنَ أُمَّتِي وَأَمَّا الْقَصَابُ فَإِنَّهُ يَدْبِجُ حَتَّى تَذْهَبَ الرَّحْمَةُ مِنْ قَلْبِهِ وَأَمَّا الْحَنَاطُ فَإِنَّهُ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ عَلَى أُمَّتِي وَلَآنَ يَلْقَى اللَّهَ الْعَبْدُ سَارِقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَلْقَاهُ قَدْ احْتَكَرَ طَعَامًا أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَأَمَّا النَّخَاسُ فَإِنَّهُ أَتَانِي جَبْرَيْلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ شِرَارَ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَبِيعُونَ النَّاسَ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶۲)؛ «امام موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید: مردی خدمت پیغمبر رسید و عرض کرد یا رسول‌الله من به این فرزندم نوشتن را آموختم، به چه کاری بگذارم؟ فرمود: به هر کاری که خواهی جز پنج کار: سبّ و زرگر و قصاب و گندم‌فروش و بنده‌فروش. عرض کرد: یا رسول‌الله سبّ کیست؟ فرمود: آنکه کفن‌فروشی کند و در آرزوی مرگ امت من است، در صورتی که من یک نوزاد از امت خود را دوست‌تر دارم از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد و اما زرگر برای اینکه او همواره با زیان‌اتم دست‌به‌گریبان است و قصاب برای اینکه آن قدر سر می‌برد تا رحم از دلش می‌رود و اما گندم‌فروشی برای اینکه مواد خوراکی امت مرا انبار می‌کند و اگر بنده‌ای با دزدپیشگی بمیرد، بهتر است که با انبارداری چهل روز

خواروبار. اما برده فروشی برای اینکه جبرئیل نزد من آمد و گفت یا محمد به راستی بدترین افراد امت تو برده فروشان هستند.»

این روایات هم از لحاظ سندی معتبر نیست. در این روایت پیغمبر خدا (ص) قرار دادن فرزند در کارهای مکروه مانند قصاب و سائق و حناط و غیره را منع کرده‌اند و فلسفه آن را هم بیان می‌کنند. (مطهری، ۱۳۹۸، ص ۷)

۲-۲. دلایل عقلی

موجود انسانی دارای جسم گیاهی یا نباتی است و برای فعالیت و رشد نیاز به مواد دارد؛ یعنی جسمی که دارای اندام‌هایی است و برای تداوم حیات خودش به مواد جسمی غیرخودش نیاز دارد.

انسان در پی کمال است و یکی از کمالات این است که نیازهای خود را خودش تأمین نماید؛ یعنی یکی از کمالات وی آن است که خودش توانایی لازم برای تأمین نیاز جسمی خود را به دست آورد. به بیان دیگر یکی از ابعاد کمال، کمال در تأمین معاش می‌باشد.

انسان نه فقط خود باید فعالیت‌هایی را بیاموزد که بتواند از آن طریق کسب معاش کند یا دنبال تأمین معاش باشد، بلکه به فرزندان خود نیز آموزش دهد تا آنها نیز بتوانند فعالیت‌هایی را برای کسب معاش فراگیرند.

بر اساس این باید گفت اگر والدین بدانند چنانچه فرزندان تربیت اقتصادی مطلوب نداشته باشند، در آمدشان در آینده طبق اصول و قواعد خاصی نخواهد بود و به حرام‌خواری و کارهایی مانند احتکار، کم‌فروشی و ربا منجر خواهد شد، بر ایشان واجب است که به فرزندان خود کسب و کار را بیاموزند. کسب و کار در دو صورت بر هر فرد واجب است:

۱. در صورتی که تأمین زندگی خود فرد و افراد واجب‌النفقة او بر کسب و کار متوقف باشد. این وجوب، وجوب عینی است.

۲. هر گونه کسب و کاری که برای حفظ نظام اجتماع ضرورت داشته باشد، بر

همگان واجب می‌شود. این وجوب، وجوب کفایی است و در صورتی که برخی از افراد به آن اقدام کنند، از دیگران ساقط می‌شود.

اگر والدین، فرزندان را تربیت اقتصادی نکنند و فرزندان هم نتوانند در صورت وجوب عینی زندگی خود و افراد واجب نفقه را تأمین کنند یا در صورت وجوب کفایی برای حفظ نظام اجتماع اقدام کنند، والدین هم مواخذه خواهند شد، چون به وظیفه خود عمل نکرده‌اند.

اگر فرزندان عادت کنند نیازهای خود را همیشه توسط دیگران برطرف سازند، سنگینی معاش خود را بر دوش مردم می‌اندازد و این مذمت شده است، چنان که پیامبر خدا (ص) کسی را که سنگینی معاش خود را بر دوش مردم بیندازد، ملعون دانست‌اند (کلینی، ۱۳۶۳ق، ج ۵، ص ۷۲).

همچنین اگر فرزندان صرفاً نیازمندی‌های خود را مرتفع سازند و به نیازمندی‌های دیگر اعضای خانواده بی‌اعتنا باشند، تنها مصرف‌کنندگان حریصی خواهند بود که بعدها هم برای خود و هم برای جامعه زیان‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آورند. بنابراین همان گونه که والدین وظیفه دارند مدیریت عاطفی، روانی و اجتماعی را برای ایجاد روابط دوستانه و رسیدن به تکامل اعضای خانواده برعهده گیرند، در زمینه هزینه کردن و ایجاد تعادل میان دخل و خرج میان اعضای خانواده نیز موظف هستند. اهمیت مدیریت منابع اقتصادی در خانواده به اندازه‌ای است که مدیریت درست در این بخش می‌تواند به تحکیم کیان خانواده و کاهش تنش‌ها و مشکلات خانوادگی بینجامد (مطهری، ۱۳۹۸، ص ۸)

از سوی دیگر، از نظر عقلی آگاه کردن غافل و خوابیده به‌خاطر امور مهم دنیوی مانند غذا خوردن با ملاک حُسن جلب منفعت و حُسن دفع ضرر محتمل، رجحان دارد. (کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۸) وقتی مسائل مهم دنیوی مانند بیدار کردن شخص خوابیده و غافل برای غذا خوردن رجحان داشته باشد، چطور ممکن است در

مسائل مهم اخروی مانند آموزش احکام شرعی یعنی حلال و حرام برای فرزندان به خاطر دفع ضرر محتمل (عذاب اخروی) و حُسن جلب منفعت (منفعت مادی و معنوی) رجحان نداشته باشد. البته باید توجه داشت که حکم عقل مستقل به لزوم دفع ضرر محتمل معتنا به و نیز حکم عقل مستقل به استحسان جلب منفعت، در مورد دفع ضرر از خود و جلب منفعت برای خود است و در تعمیم این دو حکم نسبت به دیگر انسان‌ها باید دقت نمود. دست کم در جلب منفعت برای غیر، تردید وجود دارد، اگرچه اینجا فرض بر این است که این دو حکم عقل، برای دیگران قابل تعمیم می‌باشد. در هر صورت، اگر حُسن عقل مستقل را در بحث حاضر درک نکنیم و آن را قابل تعمیم ندانیم، دست کم سیره عقل این گونه است که برای مسائل مهم دنیوی مانند غذا خوردن، شخص خوابیده را بیدار می‌کنند، تا چه رسد به مسائل اخروی مهم! از این رو اگر والدین بدانند که اگر به فرزندان تربیت اقتصادی مطلوبی ندهند، درآمد فرزندان در آینده به حرام‌خواری و کارهایی مانند احتکار، کم‌فروشی و ربا منجر خواهد شد، بر ایشان واجب است فرزندان خود را از لحاظ اقتصادی تربیت کنند. در نتیجه، والدین به خاطر جلب منفعت یا دفع ضرر محتمل، باید فرزندان خود را تربیت اقتصادی کنند (مطهری، ۱۳۹۸، ص ۱۷).

۳. تأثیر تربیت اقتصادی فرزندان بر جامعه

۳-۱. دوری از گناه

هرگونه تخریب و ویرانگری، افراط و تفریط در مسائل اجتماعی و فردی و برهم زدن اعتدال، به خاطر فسق و فجور است؛ از این رو هدف مربی، رساندن متربی به مقامی است که از گناه دوری کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ» (توبه، ۵۳)؛ «بگو شما (هر چه خواهید) انفاق کنید (صرف مخارج جنگ و تبلیغات مزورانه کنید) چه از روی میل و چه کراهت، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد؛ زیرا (کار شما خودنمایی است و) شما مردمی هستید که سخت به فسق خو گرفته‌اید.» یا جای دیگری می‌فرماید: «وَإِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ»

الْمُتَّقِينَ» (مائده، ۱۷)؛ «بی‌تردید خدا (قربانی را) از متقیان خواهد پذیرفت.» انفاق کردن، خودش هدف نیست، حتی اگر به اجبار باشد یا با میل به دیگری انجام شود. چنان که خداوند می‌فرماید انفاق در صورتی پذیرفته خواهد شد که انسان فسق و فجور نکند و تقوا داشته باشد؛ یعنی هدف تربیت اقتصادی، دوری از گناه است.

۳-۲. رعایت شدن حلال و حرام خدا در جامعه

تغذیه حلال بروح و بدن انسان تأثیر مثبت می‌گذارد و در مقابل آن، حرام‌خواری بروح و بدن انسان تأثیر منفی خواهد گذاشت؛ از این رو این مسئله مورد توجه قرآن قرار گرفته است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (بقره، ۱۶۸)؛ «ای مردم، از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه را تناول کنید.» در مورد حلال و حرام متربی باید به چند نکته توجه داشته باشد و در عمل آنها را رعایت کند:

۱. «به (مشرکان عرب) بگو: با من بگویید که آیا رزقی که خدا برای شما فرستاده (و حلال فرموده) و شما از پیش خود بعضی را حرام و بعضی را حلال می‌کنید، آیا این به دستور خداست یا بر خدا افترا می‌بندید؟» (یونس، ۵۹)

۲. «آن کسانی که رباخوارند (از قبر در قیامت) برنخیزند جز به مانند آن که به وسوسه شیطان، مخبط و دیوانه شده‌اند. و آنان بدین سبب در این عمل زشت افتند که گویند فرقی میان تجارت و ربا نیست؛ حال آنکه خدا تجارت را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس که اندرز (کتاب) خدا به او رسد و از این عمل دست کشد، خدا از گذشته او درگذرد و عاقبت کارش با خدا باشد و کسانی که دست نکشند، اهل جهنم هستند و در آن، جاوید معذب خواهند بود» (بقره، ۲۷۵).

۳. «انسان حق ندارد آنچه را خداوند حلال کرده است، بر خود حرام کند» (مائده، ۷۸).

۴. همه چیز حلال است، جز آنچه خداوند حرام کرده است. «(بقره، ۱۷۳).

۳-۳. رسیدگی به ضعفاء و مستحقان

شتابزدگی نسبت به برآورده کردن نیازهای مستحقین یکی از اهداف تربیت اقتصادی

است. فقرا و نیازمندان حقی دارند و باید به آنها رسیدگی شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۷۳)؛ «صدقات مخصوص فقیرانی است که در راه خدا بازمانده و ناتوان شده‌اند و توانایی آنکه در زمین بگردند (و کاری پیش گیرند) ندارند و از فرط عفاف چنانند که هر کس از حال آنها آگاه نباشد پندارد غنی و بی‌نیازند، به (فقر) آنها از سیمایشان پی می‌بری، هرگز چیزی از کسی درخواست نکنند. و هر مالی انفاق کنید خدا به آن آگاه است.» افزون بر این به نزدیکان و مساکین و درماندگان و بردگان هم رسیدگی می‌شود. «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره، ۱۷۷)؛ «نیکوکاری آن نیست که روی به جانب مشرق یا مغرب کنید (چه این چیز بی‌اثری است) لیکن نیکوکاری آن است که کسی به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورد و دارایی خود را در راه دوستی خدا به خویشان و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان و گدایان بدهد و در آزاد کردن بندگان صرف کند، و نماز به پا دارد و زکات مال (به مستحق) بدهد، و نیز نیکوکار آنانند که با هر که عهد بسته‌اند به موقع خود وفا کنند و در حال تنگدستی و سختی و هنگام کارزار صبور و شکیبا باشند. (کسانی که بدین اوصاف آراسته‌اند) آنها به حقیقت راستگویان و آنها به حقیقت پرهیزکارانند.» براساس آیه یادشده مربی باید متربی را جهت دهد تا زندگی متربی در جامعه برای حمایت و رفع نیازهای مستضعفان موج بزند.

۳-۴. اعتدال در زندگی

پیشه گرفتن اعتدال در زندگی اجتماعی-اقتصادی یکی از اهداف تربیت اقتصادی

قرآن است، به این معنا که متربی نه اسراف کند و نه سخت‌گیری؛ بلکه راه میانه‌ای را برگزیند و در زندگی اجتماعی به ساده زیستی، قناعت و غیره عادت کند. حتی متربی در راه خدا هم باید اعتدال داشته باشد. قرآن اصل انفاق کردن را مسلم می‌داند، ولی در این مورد هم اعتدال را در نظر می‌گیرد؛ خداوند می‌فرماید: «وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره، ۱۹۵) «و از مال خود در راه خدا انفاق کنید و خود را به دست خود به راه هلاکت نیندازید.» در هلاکت انداختن دو جنبه دارد: ۱. انفاق نکردن؛ ۲. بیش از توان انفاق کردن. در مجمع‌البیان از امام باقر(ع) نقل شده است که مراد از «التَّهْلُكَةُ» در این آیه این است که همان طور که انفاق نکردن موجب هلاکت است، همین طور اگر تمام آنچه را دارد، در راه خدا انفاق کند، کار درستی نکرده و باز هم به مفاد این آیه کریمه عمل ننموده است. (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۲، ص ۲۳۹) برای تأیید این مطلب می‌توان به این آیه رجوع کرد: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء، ۲۹) «هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، و بیش از حد نیز دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی.» «شأن نزول آیه این بود که زنی پسر خود را نزد پیامبر (ص) فرستاد و از آن حضرت پیراهنش را به‌عنوان تبرک درخواست نمود. پیامبر (ص) تنها پیراهن خود را داد و چون لباس دیگری نداشت، برای نماز از خانه بیرون نیامد. این آیه نازل شد تا پیام دهد که سخاوت آن نیست که یکتا پیراهن خود را بسبخشی» (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۷، ص ۴۹).

مربی باید متربی را طوری تربیت کند که نه اسراف کند و نه سخت‌گیری؛ بلکه زندگی اعتدالی را پیشه کند: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، ۶۷) «و کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.» اسراف آن است که بیش از

حد و در غیر حق و بی جا مصرف گردد، و «اقتار» آن است که کمتر از حق و مقدار لازم مصرف نماید. واژه «قوام» (بر وزن فعال) در لغت به معنای عدالت و استقامت و حد وسط میان دو چیز است و «قوام» بر وزن کتاب به معنای چیزی است که مایه قیام و استقرار باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۵۳).

حضرت لقمان نیز به فرزندش توصیه می کند: «واقصد فی مشیک» (لقمان، ۱۹)؛ «در زندگی خود میانه رو باش»؛ یعنی در زندگی اعتدال را رعایت کن. پس فرزندان باید طوری تربیت شوند که بتوانند اعتدال در زندگی را رعایت کنند و از این جهت نه مانند آفازاده‌هایی باشند که از شدت پول و دارایی نمی دانند چگونه و در چه راهی آن را مصرف کنند و نه مانند افراد فقیر باشند تا عوارض فقر - که بعداً به آن اشاره خواهد شد - دامنگیر آنها نشود. بنابراین والدین می توانند با آموزش صحیح و تربیت اقتصادی، فرزندان را در مسیر صحیح اعتدال قرار دهند.

۳-۵. جلوگیری از دین فروشی

قرآن یادآور کسانی می شود که هم دنیا را می شناختند و هم آخرت را، ولی در برابر مادیات و زینت‌های دنیوی تاب نیاوردند و دین را برای تأمین دنیای خود فروختند. از این رو یکی از اهداف تربیت اقتصادی قرآنی این است که متربی را هشدار دهد که به خاطر به دست آوردن اموال و ثروت، دست به دین فروشی نزنند، چنان که علمای اهل کتاب کردند. خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ» (بقره، ۱۷۴)؛ «کسانی که کتمان می کنند آنچه را خدا از کتاب نازل کرده، و آن را به بهای کمی می فروشند، آنها جز آتش چیزی نمی خورند.» اگرچه این آیه درباره یهود است که بشارات تورات و کتب انبیاء را بر بعثت پیامبر اسلام (ص) و بیان صفات او را نفی نموده و گفتند آن پیغمبر موعود از بنی اسرائیل است و هنوز نیامده است، ولی مورد مخصص نیست و عمومیت آیه به حال خود باقی می باشد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۰۳).

خداوند صیغه جمع «الذین» می آورد که نشان می دهد یک یا دو نفر نبودند، بلکه

تعدادشان زیاد بود و با مراجعه به تفاسیر معلوم می‌شود که افراد عادی نبودند که دین‌فروشی کردند، بلکه علما بودند که به‌خاطر نداشتن تربیت اقتصادی گمراه شدند. چنانکه خداوند می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ» (بقره، ۱۷۵)؛ «اینان، همان کسانی هستند که گمراهی را با هدایت، خریداری کردند» دین‌فروشی عالمان نقشی بسیار مخرب بر جامعه می‌گذارد که تا ابد دامن‌گیر افراد جامعه می‌شود. اگر تربیت اقتصادی محقق نشود، احتمال زیادی وجود دارد که علم و دین برای انسان سود نداشته باشد و انسان برای به‌دست آوردن متاع دنیوی و شکم‌چرانی و شهوترانی با لباس تزویر وارد اجتماع شود و دست به دین‌فروشی بزند، چنان که یهود و نصاری انجام دادند- و خود و جامعه را به هلاکت برساند. (عباس و صاعد رازی، ۱۴۰۱، ص ۱۴-۱۶)

۳-۶. استفاده صحیح از بیت‌المال

در فقه اسلامی بیت‌المال جهت مصارف خاصی صرف می‌شود. اگر فرزندان تربیت اقتصادی صحیحی داشته باشند، چنان چه در منصب دولتی و یا جایگاه خاص اجتماعی قرار گیرند، به جای اینکه سوءاستفاده مالی، بیت‌المال را در جای خود خرج کرده و جلوی بسیاری از مفاسد و جرایم اجتماعی را می‌گیرند.

بیت‌المال مصارف مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

عطاء و رزق (حقوق مسلمانان و رزمندگان و...)

تهیهٔ اسلحه و تجهیزات لازم برای دفاع و جهاد؛

حقوق کسانی که خود را در اختیار مصالح مسلمین قرار داده‌اند، مانند قضات و

معلمان. این از مواردی است که بیت‌المال در برابر آن مدیون به‌شمار می‌آید؛

ادارهٔ فقرا، مسلمین، گم‌شدگان، زندانیان، ناتوانان، از کارافتادگان و افراد

بی‌سرپرست؛

تأمین مخارج نیازمندان اهل دمه در حد ضرورت، هرچند رسماً حقی در بیت‌المال

ندارند؛

آزادسازی اسیران مسلمان؛

مصالح عمومی کشور اسلامی، همچون ساخت یا توسعه و تعمیر مساجد، مدارس، و راه‌ها؛

جبران خسارتی که کارگزاران دولت به اشتباه مرتکب شده‌اند؛
 مواردی که شرع تعیین کرده، ولی شخص خاصی مکلف به ادای آن نیست، همچون
 دیه کسی که در ازدحام کشته شود و یا قاتلش شناخته نشود؛
 مخارج اعیاد دینی و سفیرانی که به کشورهای دیگر فرستاده می‌شوند. البته ضابطه کلی
 در مصرف فیء همان مصالح عمومی است و به مواردی که از قول فقها بیان شد،
 اختصاص ندارد.

۳-۷. جلوگیری از فقر

فقر دارای معانی متعددی است که معروف‌ترین آنها تهیدستی و ناداری است. این واژه
 به معنای فقر مذهبی، فقر فرهنگی، فقر اقتصادی و غیر آن به کار رفته است. مراد از فقر
 در اینجا یکی از آسیب‌های اقتصادی خانواده یعنی فقر مالی است. از نظر شرعی به
 کسی فقیر گفته می‌شود که از تأمین هزینه زندگی معمول خود عاجز است. فقر مالی
 ریشه‌ها و عواملی دارد که دین مقدس اسلام با این عوامل به شدت مبارزه کرده است.
 جلوگیری از فقر، از آثار و پیامدهای فقر جلوگیری می‌کند که عبارتند از:

جلوگیری از ضعف علمی، آموزشی و فرهنگی؛

جلوگیری از عوامل زمینه‌ساز اختلاف خانوادگی؛

جلوگیری از مفاسد و جرایم (بابازاده، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۷-۴۹۰)

تأثیر تربیت اقتصادی فرزندان بر جامعه می‌تواند آثار سودمند دیگری نیز به شرح ذیل
 داشته باشد:

تلقین مطلوبیت کار و نکوهش راحت‌طلبی؛

پایبند نمودن فرزندان به اصل میان‌روی؛

سوق دهی فرزندان به ارتقای تعهد، تعهد و تخصص و نوآوری.

نتیجه گیری

همان طور که بیان شد، تربیت اسلامی جنبه‌های مختلفی دارد که تربیت اقتصادی یکی از مهمترین این جنبه‌هاست. تربیت اقتصادی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در توسعه اقتصادی و رشد اجتماعی، فرآیندی است که طی آن فرزندان، دانش و رفتار مطلوب اقتصادی را می‌آموزند تا مهارت لازم را برای استدلال منطقی و تصمیم‌گیری درست و با استفاده از اصول ارزشمند اسلامی در حوزه اقتصاد و در عرصه‌های تولید، توزیع و مصرف کسب کنند. تربیت اقتصادی هویت فرزندان را براساس دستورات اسلامی شکل می‌دهد و موجب می‌شود ضمن تأمین منافع شخصی، به حفظ منافع جامعه متعهد باشند.

براساس آنچه که از ادله قرآنی و روایی و عقلی تأثیر تربیت اقتصادی بر جامعه (بعد اجتماعی) استنباط شد، این گونه نتیجه می‌گیریم که والدین در زمینه تربیت اقتصادی فرزندان وظیفه شرعی دارند؛ زیرا این نوع تربیت تأثیری به‌سزا در رشد جامعه از نظر اخلاقی و اقتصادی دارد. اگر فرزندان تربیت اقتصادی مناسبی نداشته باشند در زندگی با مشکلاتی عدیده مواجه خواهند شد که دیگر امور تربیتی را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد. همچنین عدم تربیت اقتصادی، آثار اجتماعی متعددی را همراه دارد که عواملی چون فقر، عدم رسیدگی به ضعفا و مستحقان، عدم رعایت شدن حلال و حرام خدا در جامعه، گناه، سرقت، دین‌فروشی و عدم اعتدال در زندگی را موجب می‌شود و اثرات آن چه دنیوی و اخروی متوجه والدین خواهد شد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۳۷۹، **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، قم، بی نا.

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، ۱۴۰۴ ق، **شرح نهج البلاغه**، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی (ره).
۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، **لسان العرب**، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر والتوزیع، دار صادر.
۳. ابن فارس، احمد، ۱۴۱۱ ق، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق عبدالسلام هارون، بیروت: دارالجبیل.
۴. اعرافی، علیرضا و سیدنقی موسوی، ۱۳۹۳، **تربیت فرزندان با رویکرد فقهی**، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۵. اعرافی، علیرضا، ۱۳۹۱، **فقه تربیتی (مبانی و پیش فرضها)** ج ۱، قم: مؤسسه عرفان و اشراق.
۶. الهی زاده، محمدحسین، ۱۳۹۷، **درسنامه تربیت اقتصادی**، مشهد: مؤسسه فرهنگی تدبیر در قرآن.
۷. ایمانی، محسن، ۱۳۹۱، «تربیت اقتصادی در راستای تحقق تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی»، **پیوند**، شماره ۳۹۰ و ۳۹۱.
۸. بابازاده، علی اکبر، بی تا، **زمینه های فساد در جامعه و راه درمان**، نشر قدس، بی جا.
۹. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۵، **نهج الفصاحه**، تهران: خاتم الانبیاء.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۷، **تفسیر تسنیم**، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱.، ۱۳۷۵، **تفسیر تسنیم (اجمالی)**، قم: انتشارات اسراء.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، قم: مؤسسه

۱۳. حسینی زاده، علی، ۱۳۹۰ش، *سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)*، چاپ دهم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، ۱۳۸۷، *المفردات فی غریب القرآن*، قم: انتشارات المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۵.،،، ۱۴۱۶ق، *مفردات الفاظ القرآن*، دمشق: دارالقلم.
۱۶. ریوندی، مریم، ۱۴۰۰، «کودک باید تفکیک بین خواسته و نیاز را آموزش ببیند»، *خبرگزاری فارس*، ۱۴۰۱/۰۱/۱۴۰۱.
۱۷. زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۳۹۹ق، *اساس البلاغه*، بیروت: دار صاد.
۱۹. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۹۲، *لغت نامه*، ج ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۷۹، *ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)*، ج ۵، چاپ پنجم تهران.
۲۱.،، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغه (للسبجی صالح)*، قم، بی نا.
۲۲. شعاری نژاد، علی اکبر، ۱۳۷۵ش، *فرهنگ علوم و فناری*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۳. طایی، نجاح، ۱۴۳۹ق، *تفسیر اهل البيت (ع)*، قم: دارالهدی لاحیاء التراث.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، مترجمان، *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات فراهانی.
۲۵. طیبیان محمد، بی تا، «رانت اقتصادی به عنوان یک مانع توسعه»، *برنامه و توسعه*، ش ۴.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الأحکام*، چاپ چهارم، تهران: تحقیق خراسان.
۲۷.،، ۱۴۱۳ق، *اخلاق ناصری*، تهران: انتشارات علمیة اسلامیة.
۲۸.،، ۱۴۱۳ق، *الأمالی*، قم: دارالثقافة.

۲۹. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸ش، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلامیة.
۳۰. عباس، غلام؛ صاعد رازی، محمد حسین، ۱۴۰۱، اهداف اجتماعی تربیت اقتصادی در قرآن، *فصلنامه قرآن و علم*، شماره ۴۱، ص ۱۶-۱۴.
۳۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۹۸۲م، *نهج الحق و کشف الصدق*، بیروت: بی نا.
۳۲. فدیور لوئیس، ۱۳۷۳، *خودآموز اقتصاد*، ترجمه فیروزه خلعت بری، چاپ دوم، تهران: شبانویز.
۳۳. قبادی، آیت و دیگران، ۱۳۹۸، «تبیین سیره مؤلفه‌های تربیت اقتصادی در سیره علوی»، *فصلنامه علمی-پژوهشی آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، دوره ۱، شماره ۵.
۳۴. قرائتی، محسن، ۱۳۸۳ش، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۵. قرضاوی، یوسف، ۱۴۱۹ق، *الایمان و الحیاء*، قاهره: مکتبه وهبه.
۳۶. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، ۱۳۸۰، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، قم: دفتر تبلیغات.
۳۷. کاظم زاده، ایرانشهر حسین، ۱۳۵۷ش، *اصول اساسی فن تربیت*، تهران: اقبال.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۹ه ش، *الکافی* (ط - الإسلامیة)، ج ۱، قم: نشر اسوه.
۳۹.، ۱۳۶۳، *الکافی*، تصحیح: غفاری، علی اکبر و آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۰. محمص فریبا، ۱۳۹۰، «تأملی بر رهیافت قرآن کریم به مقوله نوآوری برای نیل به توسعه اسلامی» *معرفت*، سال بیستم، ش ۵.
۴۱. مصطفوی حسن، ۱۴۰۲ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۵، تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر.
۴۲. مطهری، محمد لطیف، ۱۳۹۸، «تربیت اقتصادی فرزندان در اسلام»، *هفتمین همایش علوم تربیتی و روانشناسی*.



۴۳.،، ۱۳۹۸، «وظیفه والدین در تربیت اقتصادی فرزندان»
گفتمان فقه تربیتی، شماره ۱۸.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۵. معین، محمد، ۱۳۷۷، *فرهنگ لغت*، تهران: انتشارات امیرکبیر.